

روایت یک سپهبد ارتش افغانستان از سهم آمریکا در پیروزی طالبان

حسین باستانی

در هفته های اخیر، بسیاری از مقام های دولت آمریکا در مورد ناکارایی ارتش افغانستان صحبت می کنند و گویی پیروزی طالبان را صرفاً به این ناکارایی نسبت می دهند. متن زیر خلاصه ای از مقاله ای است که هفته پیش در نیویورک تایمز، به قلم سپهبد سید سمیع سادات، از فرماندهان ارتش افغانستان، در مورد شرایط منتهی به سقوط کابل منتشر شد. این سپهبد، طبیعتاً در مقاله به دنبال دفاع از عملکرد خود و همقطارانش است. ولی بازخوانی روایت او، برای آشنایی با نگاه دیگری به معادله سقوط افغانستان - که در روایت های یک طرفه دولت آمریکا غایب است - مفید خواهد بود:

این واقعیت است که ارتش افغانستان دیگر روحیه جنگیدن نداشت، اما این امر از تنها گذاشتن ما توسط همکاران آمریکایی مان، نیز بی ادبی و بی اعتمادی شخص رئیس جمهوری آمریکا نسبت به نیروهای افغان که در هفته ها و ماه های اخیر دیده شد نشأت گرفت... در ۱۶ آگوست آقای بایدن اعلام که نیروهای افغان بدون هیچ گونه مقاومتی از هم پاشیده اند. حال آن که... ما ۶۶ هزار نیرو را از ۲۰ سال پیش تاکنون از دست داده ایم که معادل یک پنجم نیروهای رزمی ما می شد. اما چرا شیرازه ارتش افغانستان از هم پاشید؟

اول اینکه، توافق صلح صورت گرفته بین دولت دونالد ترامپ رئیس جمهوری سابق آمریکا در فوریه ۲۰۲۰ با گروه طالبان زمینه را برای شکست ما فراهم کرد. تاریخ مصرف منافع آمریکا در منطقه رو به پایان بود. مورد دوم، ما امکان تامین تدارکات و الزامات تعمیر و نگه داری خود را از دست دادیم که نیاز اصلی ما برای عملیات های نظامی بود. مورد سوم، فساد گسترده دولتی در حکومت آقای غنی که باعث شد نیروهای نظامی فوج شوند.

قبل از توافق [طالبان و آمریکا] طالبان حتی یک پیروزی بزرگ هم علیه ارتش افغانستان کسب نکرده بود... اما بعد از توافق ما هر روز ده ها سربازمان را از دست می دادیم... آقای بایدن در آوریل اعلام کرد طرح ترامپ را ادامه می دهد و برای عقب نشینی آمریکا برنامه زمانی تعیین کرد. از این جا بود که سقوط به سرازیری آغاز شد. آموزش های نیروهای افغان بر اساس مدل نظامی آمریکایی بود که به نیروهای شناسایی ویژه بسیار ماهر، بالگردها و حملات هوایی متکی بود. وقتی پشتیبانی هوایی از دست رفت و مهماتمان ته کشید، ما برتری مان در برابر طالبان را از دست دادیم. پیمانکاران جنگنده بمب افکن ها و هواپیماهای پشتیبانی نزدیک و ترابری ما را در حین جنگ از لحاظ تعمیر و نگهداری پشتیبانی می کردند. اما در ماه جولای بیشینه ۱۷ هزار پیمانکار از افغانستان خارج شدند... پیمانکارها نرم افزارهای مرتبط با مالکیت سلاح ها و سیستم های رزمی را هم با خود بردند. آن ها سیستم دفاع ضد موشکی بالگردهای ما را از آن ها جدا کردند. دسترسی به نرم افزارهایی که ما خودروها، سلاح ها و پرسنل خود را از راه آن ها ردیابی می کردیم هم از دست رفت... دیگر امدادسانی به پایگاه ها با بالگردها ممکن نبود و سربازان مستقر در آن ها تدارکات نمی گرفتند.

طالبان از آمریکا تضمین عقب نشینی در تاریخ معین را گرفته بود و با حس کردن عدم اراده آمریکا می دانست هیچ یک از اقداماتش با پاسخ مواجه نخواهد شد. این گونه بود که طالبان به اقداماتش شدت بخشید. من و سربازانم در ماه جولای و هفته اول ماه آگوست هر روز با ۷ حمله با استفاده از خودروهای بمب گذاری شده مواجه می شدیم.

با این حال من نمی توانم عامل سوم را نادیده بگیرم. آمریکایی ها در مورد فساد علنی که ارتش و دولت ما را آلوده کرده بود چندان نمی توانستند کاری بکنند. این تراژدی ملی ما بود. خیلی از رهبران ما - از جمله در داخل نیروهای نظامی - به خاطر پیوندهای شخصیشان و نه لیاقتشان مقام گرفته بودند. این انتصابات اثر مخربی بر ارتش ملی داشتند، چون رهبران ما تجربه نظامی کافی برای القای حس اعتماد به نفس و اعتماد به سربازان را نداشتند. فساد باعث اخلال در توزیع جیره های غذایی و سوخت به واحدهای نظامی می شود و روحیه نیروهای ما را نابود کرد.

در آخرین روزهای جنگ... جنگنده های آمریکایی بالای سر ما تنها به گشت زنی اکتفا می کردند. حس ترک شدن و مورد خیانت قرار گرفتن ما از سوی خلبانان آمریکایی هم که دستور داشتند فقط به رخدادهای روی زمین بنگرند و اجازه کمک نداشتند هم حس می شد. سربازان من در حالی که زیر آتش برتر طالبان بودند صدای جنگنده ها را بالای سرشان می شنیدند و می پرسیدند چرا خبری از پشتیبانی هوایی نیست. روحیه مان نابود شده بود. در جای جای افغانستان سربازان دست از جنگیدن کشیدند...

منبع: @CR_Partou

@Sahamnewsorg